

پژوهشنامه تمدن ایرانی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال سوم، شماره پنجم (پیاپی)، پاییز و زمستان ۱۳۹۹

بررسی نقش حاکمان آل بویه در احیای فرهنگ ایران باستان

اکرم کرملی^۱

مجتبی ذهابی^۲

سهام‌الدین خزایی^۳

چکیده

به دنبال فتح ایران توسط مسلمانان و گرویدن اکثریت ایرانیان به اسلام، به طور نسبی در دو سده‌ی اول ه. ق فرهنگ ایرانی دچار تغییراتی شد. با وجود این بخش چشم‌گیری از آداب و سنن ایران پیش از اسلام، حیات خود را در کنار ارزش‌های دینی جدید حفظ کرد. تحولات سیاسی و دینی در ایران باعث شد برخی از این سنت‌ها به فراموشی یا کنار نهاده شد. اما بعد از گذشت دو سده از فتح ایران و به دنبال روی کار آمدن حکومت‌های محلی تلاش‌های برای بازیابی و گسترش دوباره‌ی سنت‌های باستانی صورت گرفت. در این میان آل بویه از جمله سلسله‌هایی بود که در این زمینه نقش برجسته‌ای داشت و زمامداران این سلسله‌ی محلی ایرانی، گام‌های اساسی برای حفظ آداب و رسوم و آیین‌های ملی و احیاء آن برداشتند. این پژوهش در صدد پاسخ دادن به این سوال است که هدف حاکمان آل بویه از احیای فرهنگ ایران باستان چه بوده است؟ نتایج تحقیق حاکی از آن است که فرمانروایان آل بویه به منظور کسب مشروعیت و بهتر پذیرفته شدن حکومتشان توسط مردم در صدد برآمدند تا به پاره‌ای از عناصر و مولفه‌های سیاسی و فرهنگی ایران باستان عطف توجه نشان دهند. در این پژوهش تلاش بر آن است تا با استخراج اطلاعات و داده‌های تاریخی از منابع دست اول و با استفاده از رویکرد تاریخی به روش توصیفی-تحلیلی به پاره‌ای تلاش‌های فرمانروایان آل بویه در زمینه توجه به فرهنگ ایران باستان بپردازد.

واژه‌های کلیدی: آل بویه، فرهنگ، ایران باستان، ساسانیان.

^۱. دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام دانشگاه لرستان (نویسنده مسئول) history90_karamali@yahoo.com

^۲. دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام دانشگاه اصفهان. mojtabazahabi1365@yahoo.com

^۳. عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه لرستان. khazaei.s@lu.ac.ir

Investigating the Role of Al-Buwayh Governors in Reviving the Culture of Ancient Iran

Abstract

Following the conquest of Iran by Muslims and the conversion of the majority of Iranians to Islam, in the first two centuries AH, The Iranian culture underwent changes. Despite this significant part of the pre-Islamic Iranian customs and traditions, it maintained its life alongside new religious values. Political and religious developments in Iran caused some of these traditions to be forgotten or discarded. However, two centuries after the conquest of Iran and following the establishment of local governments, efforts were made to restore and expand ancient traditions. Al-Buwayh, meanwhile, was one of the leading figures in the field, and the rulers of this local Iranian dynasty took fundamental steps to preserve and revive national customs and rituals. This study seeks to answer the question of what was the purpose of Al-Buwayh in reviving the culture of ancient Iran? The results of the study show that by paying attention to some of the cultural and political elements of ancient Iran, the rulers of Al-Buwayh sought to gain legitimacy and be better accepted by the people. In this study, an attempt was made to extract historical information and data from first-hand sources and using a historical approach in a descriptive-analytical way to pay attention to some of the efforts of Al-Buwayh rulers in paying attention to the culture of ancient Iran.

Keywords: Al Buyehe, Culture, Ancient Iran, Sassanids

۱-مقدمه

یکی از رخداد‌های مهم در تاریخ ایران، هجوم اعراب مسلمان به ایران در سال ۱۳ ه. ق و تصرف آن طی سال‌های بعد است. در پی زوال و سقوط حکومت ساسانی و انتشار و گسترش دین اسلام، نظام سلطنتی برای مدت زمانی متروک و ایران زمین بخشی از قلمرو خلافت اسلامی شد. این رویداد و پی‌گیری سیاست‌های عرب‌گرایانه و تبعیض آمیز از جانب خلفای اموی علیه ایرانیان باعث پایان استقلال سیاسی و تزلزل پایه‌های فرهنگ ایرانی و دگرگونی‌های مهمی در زمینه‌ی آداب و سنن ایرانیان شد. اما با رنگ باختن و تضعیف اقتدار فراگیر دستگاه خلافت در سده‌های سوم و چهارم سلسله‌های گوناگون امرای ایالات و فرماندهان نظامی ایرانی اعزامی برای تامین امنیت نواحی مرزی، روز به روز استقلال عمل بیشتری یافتند و در راه بازیابی و احیاء فرهنگ باستانی ایران کوشیدند. این روند با ترجمه بسیاری از آثار دوره‌ی ساسانی در دوران فعالیت شعوبیه و انتقال عقاید و اندیشه‌های ایرانیان باستان به جهان اسلام، تقویت شد. در نتیجه اندیشه‌ی ایجاد یک دولت قدرتمند و احیای میراث باستانی ایران در میان بسیاری از اقوام ایرانی رواج یافت که حاصل آن تاسیس سلسله‌هایی ایرانی چون صفاریان، طاهریان، سامانیان، زیاریان و بویه‌ها بود. در این میان حاکمان آل بویه بیشتر از سلسله‌های دیگر ایرانی در صدد برآمدند تا با استفاده از یک سری سیاست‌ها و تدابیر دوباره به مفاهیم و عناصر پیشین فرهنگ ایرانی عینیت و نمود بخشند و سلطنت را در برابر خلافت اسلامی تقویت کنند. در این نوشتار آنچه که مسئله اصلی را شکل می‌دهد مبتنی بر این سوال است که هدف فرمانروایان آل بویه از احیای فرهنگ ایران باستان چه بوده است؟ و اینکه حاکمان آل بویه در کدام مولفه‌ها از شهریاران پیش از اسلام به ویژه ساسانیان الگوبرداری می‌کردند؟ شواهد و قراین موجود در منابع نشان می‌دهد که بنیان‌گذاران این سلسله به این اصل واقف بودند که حفظ و تداوم اقتدارشان نه فقط به شمشیر و قدرت نظامی صرف، بلکه به این نکته وابسته بود که تجدید پیوند یا برساختن پیوند با گذشته برای استحکام اقتدارشان بر سرزمین‌های تحت فرمانشان ضرورت داشت. چنین روندی باعث می‌شد که بر اهمیت مقام شاه و سلطان به مثابه‌ی رکن اصلی سیاست و قدرت، تاکید شود و مولفه‌های گوناگونی چون تلاش برای نمایاندن چهره‌ای عادل و رعیت مدار، حامی دین و مذهب و جنگجو و مقتدر از سلطان و شاه مورد توجه قرار گیرد که مانند پادشاهان

ساسانی، دربارش دارای شکوه و جلال است، مانند آنان لباس می‌پوشد، به اعیاد و جشن‌های ایرانیان باستان توجه می‌کند، و به طور کلی به مانند شهریاران ساسانی به فرمانروای می‌پردازد.

۱-۱- بیان مساله

ما در این پژوهش با در نظر گرفتن تمامی محدودیت‌ها، به بررسی محتوایی روایت مورخان از منظر نوع مواجهه‌ی حاکمان آل بویه نسبت به احیای پاره‌ای مولفه‌های فرهنگ ایران باستان خواهیم پرداخت. هدف این است تا نشان دهیم این روایت‌ها ولو به شکلی محدود و نه همه‌جانبه، حاوی اشاره‌های هستند که از خلال آن میتوان تلاش آگاهانه‌ی حاکمان آل بویه به منظور برجسته‌سازی و احیای پاره‌ای از وجوه فرهنگی و سیاسی ایران باستان را رصد کرد. همچنین اشاره به این نکته مهم ضروری است و آن اینکه در این پژوهش منظور از ایران باستان، به طور خاص و ویژه دوره‌ی ساسانیان می‌باشد. تمرکز بر دوره‌ی ساسانی بدین خاطر بوده است که از این دوره نسبت به سایر دولت‌های باستانی ایران منابع و اطلاعات و داده‌های بیشتری در اختیار است. علاوه بر این دوره‌ی ساسانی از نظر زمانی به دوره‌ی پژوهش حاضر نزدیکتر می‌باشد. این پژوهش در صدد پاسخ دادن به این سوال است که هدف حاکمان آل بویه از احیای فرهنگ ایران باستان چه بوده است؟

۱-۲- پیشینه پژوهش

درباره‌ی بازیابی و احیای فرهنگ ایران باستان در دوره‌ی آل بویه پژوهش‌های انجام شده است که پژوهش حاضر با هر یک از این پژوهش‌ها دارای تفاوت‌های قابل تاملی است. به عنوان نمونه در کتابهای معدودی که به احیای فرهنگی در دوره‌ی آل بویه پرداخته‌اند، میتوان به «احیای فرهنگی در عهد آل بویه: انسان‌گرایی در عصر رنسانس اسلامی» از جوئل کرمر (۱۳۷۵) اشاره کرد. در این کتاب قصد نویسنده بیان این مطلب است که در عصر رنسانس اسلامی، شکوفایی فرهنگی جهان اسلام در دوران حکومت روشن اندیش آل بویه، کوششی آگاهانه برای جذب و انتقال میراث فکری یونان باستان وجود داشته است. رویکرد این اثر رویکردی فکری-فلسفی است. در این اثر به حاکمان

آل بویه و اقدامات و اقتباسات آنان از فرهنگ ایران باستان کمتر پرداخته شده است و به گروه‌های دیگری همچون کاتبان و ندیمان، فلاسفه و ادبا و وزیران به عنوان مسئول اصلی انتقال فرهنگ باستان به دوره‌ی اسلامی پرداخته شده است. در صورتی که در مقاله حاضر تمرکز بیشتر بر اقدامات، تلاش‌ها و اقتباسات امیران آل بویه از شهریاران پیش از اسلام به ویژه پادشاهان ساسانی است.

در حوزه‌ی مقاله‌های پژوهشی میتوان به مقاله‌ی «بازیابی فرهنگ ایران باستان در دوره‌ی آل بویه: مشروعیت حکومت سیاسی» (۱۳۹۵) از محمد تقی ایمان پور و دیگران اشاره کرد که در حوزه‌ی انتقال فرهنگی دوره‌ی باستان به دوره‌ی آل بویه به رشته‌ی تحریر درآمده است. در این مقاله فقط به یک مولفه از مولفه‌های فرهنگی - سیاسی ایران باستان و انتقال آن به دوره‌ی اسلامی توجه شده است و آن مفهوم سیاسی سلطنت در ایران باستان و بهره‌گیری از آن توسط فرمانروایان آل بویه است. در مقاله‌ی حاضر علاوه بر اشاره به این مطالب به دیگر مولفه‌ها و تلاش‌های امیران آل بویه و اقتباسات آنان از پادشاهان ساسانی پرداخته شده است. علاوه بر پژوهش‌های فوق میتوان به پژوهش‌های اشاره کرد که در حوزه‌ی مسائل فرهنگی ایران باستان و انتقال آن به عصر اسلامی نگاشته شده‌اند. از این دست پژوهش‌ها میتوان به «پیدایش دوباره‌ی هویت ایران پس از گرویدن به اسلام» از احسان یارشاطر (۱۳۹۳)، «بقای ایرانیت» از هیو کندی (۱۳۹۳) و «تداوم میراث کهن در سرزمین‌های ایرانی سده‌های میانه» از سی. ادموند بازورت (۱۳۹۳) اشاره کرد. حوزه‌ی زمانی و مکانی پژوهش‌های فوق بسیار گسترده تر از پژوهش حاضر است. حوزه‌ی زمانی این پژوهش‌ها چهار یا پنج قرن بعد از سقوط ساسانیان را در بر میگیرند و شامل جغرافیای گسترده‌ای نیز می‌شود. در صورتی که تمرکز پژوهش حاضر بر دوره‌ی آل بویه و جغرافیای تحت سیطره‌ی این سلسله می‌باشد.

۱-۳- ضرورت و اهمیت تحقیق

تلاش برای بازنمایی، تبیین و تحلیل بخش‌هایی پنهان و کمتر مورد توجه قرار گرفته‌ی تاریخ ایران، رسالتی است که هر پژوهشگر تاریخ مانند دیگر محققان و پژوهشگران در شاخه‌های دیگر علوم بر دوش دارند. تفاوت اما جایی آشکار می‌شود که این نوع مطالعات و بررسی‌ها، هم به شناخت بیشتر معاصران از تجربه‌ها، شیوه‌های زیستن و اندیشه و تفکر ما و ساختارهای روانی، اجتماعی،

سیاسی و اجتماعی جامعه‌ی ایران در قرون پیشین کمک کند و هم فرصتی در جهت شناخت بهتر این ابعاد گوناگون در اختیار نهد. بدیهی‌ست که این امر می‌تواند چشم‌انداز روشنی برای درک و فهم تحولات تاریخ ایران را پیش روی صاحب نظران بگذارد. از این منظر، مقاله‌ی حاضر دارای اهمیت است. زیرا هدف، تلاش برای تحلیل و تبیین علل و عوامل گرایش حاکمان آل بویه به تاریخ ایران باستان و راهکارهای که در این راستا مورد توجه قرار دادند. بنابراین، این امر می‌تواند کمک کند تا فهم بهتری از تاریخ این دوران به دست دهیم.

۲- پیشینه‌ی تاریخی آل بویه

آل بویه منسوب به ابوشجاع بویه، پسر فنا خسرو دیلمی و از طایفه‌ی شیردل آوند بودند. خاستگاه آنان سرزمین دیلم بود و به اقوام دیلمی که از کهن‌ترین اقوام بودند تعلق داشتند. دیلم نام منطقه‌ای کوهستانی و جنگلی در کرانه‌های جنوبی دریای خزر بود و محل سکونت دیلمیان بود که از جانب شرق به طبرستان، از غرب به گیلان، از جنوب به جبال، و از شمال به دریای خزر محدود می‌شد. شرایط معیشتی منطقه‌ی دیلم چندان مطلوب نبود، از این رو پسران بویه "علی، حسن، احمد" نیز مانند نیاکان خود و به برکت برخوردار از مهارت‌های نظامی، خدمت در سپاه سلسله‌های اسلامی مانند سامانیان و زیاریان را راهی برای تامین زندگی خویش یافتند، ولی آنان به خدمت بسنده نکردند و پس از مدتی با بهره‌گیری از رقابت‌های فرمانروایان محلی و کسب وفاداری مردم دیلم، در اندیشه‌ی حکومت افتادند و با تصرف شیراز در سال ۳۳۳ه.ق سلسله‌ای بنا نهادند که تا سال ۴۴۸ه.ق پایدار ماند. بنیان‌گذاران سلسله‌ی آل بویه پس از گسترش قلمرو فتوحات خود، حکومت بر ولایات تصرف شده را میان خود تقسیم کردند. وضعی که تا پایان حکومت این سلسله ادامه یافت. در این مدت ۱۴ تن از فرزندان آن‌ها هر یک بر بخشی از ایران حکومت کردند، براین اساس از حکومت آنان با عنوان‌های چون دیلمیان فارس، دیلمیان جبال، دیلمیان عراق و خوزستان یاد شده است.

۳- اقتباسات حاکمان آل بویه از تاریخ ایران باستان

در دوران آل بویه شرایطی فراهم شد تا بسیاری از سنن درباری و جشن‌های ایرانی بار دیگر احیاء گردد. در این میان موقعیت جغرافیای سرزمین دیلم که خاستگاه آل بویه بود، آن‌ها را از نفوذ مستقیم فاتحان عرب برکنار و هنوز فرهنگ ایرانی در آن‌جا ریشه داشت و همین در برانگیختن امیران آل بویه در احیاء فرهنگ ایرانی موثر بود. در این قسمت به بررسی بسیاری از آداب و رسوم در دربار آل بویه که برگرفته از تاریخ ایران قبل از اسلام است پرداخته می‌شود.

۳-۱- آداب و تشریفات درباری

آداب و رسوم را می‌توان بخشی از هویت فرهنگی هم چون زبان و نژاد به شمار آورد. این آداب و رسوم وسیله‌ی شناخت و تمییز ملت‌ها از یکدیگر است که حفظ آن نشانه‌ی هویت هر قوم و ملتی است. برای همین برخی از امیران آل بویه علاوه بر حفظ و تداوم سنن باستانی برخی از این سنن را هم که فراموش شده بود رواج دادند (رویگر، ۱۳۶۰: ۶۰). از جمله این سنن به موارد زیر اشاره می‌شود:

الف- تاج‌گذاری

دربار آل بویه بیش از هر چیز به جشن‌ها و تاج‌گذاری توجه ویژه‌ای داشت. ضرب سکه‌هایی با نقش شاهان تاج‌دار در سده‌های اول تا چهارم هجری در بخش‌هایی از شمال شرقی ایران و آسیای میانه نشان‌گر آن است که تاج‌گذاری خود جلوه‌ای از قدرت و بزرگی سلطان بوده است، برای همین بود که رکن الدوله تاج بر سر نهاد و بر نشان‌های خود علاوه بر نقش نمودن تصویر تاج‌دار تمام رخ خود به خط متصل پهلوی عبارت " فره شاهنشاه افزود " را به کار برد که در واقع الگو برداری از سکه‌های خسرو دوم بود. عضدالدوله نیز در مراسم تاج‌گذاری خود از تاج‌های مرصع و تزیین شده با سنگ‌های قیمتی به شیوه‌ی قدیم استفاده می‌کرد. او ترتیب امور را طوری داد که وانمود شود که خلیفه تاج بر سرش گذاشته است (دریایی، ۱۳۸۷: ۱۹-۲۰؛ ترکمنی آذر، ۱۳۸۴: ۲۳۸). عضدالدوله در کتاب‌های قدیم خوانده بود که تاج پادشاهان ساسانی را موبد موبدان بر سرشان می‌نهاد برای همین او هم ترجیح داد این مقام رسمی را از دستان خلیفه به عنوان عالی‌ترین

مقام روحانی دریافت کند. تشریفاتی که در دربار صورت می‌گرفت بخشی از آیین باستانی بود. خلیفه بدون آن که از مفهوم آن آگاه باشد با آن موافقت کرده بود، این اقدام برای عضدالدوله مهم بود زیرا وی در برابر چشمان ندیمان و اتباع خود به دست خلیفه تاج شاهی بر سر می‌نهاد. این انتصاب در نظر عضدالدوله نه تنفیذ قدرت بلکه تقلیدی از آیین آیین ایران باستان بود (بوسه، ۱۳۶۶ ج ۴/ ۲۳۹؛ کرمر، ۱۳۷۵: ۸۶).

بهره‌گیری از تخت فرمانروایی نیز شیوه‌ی پادشاهان پیش از اسلام است. ایشان بر تخت‌های زرین می‌نشستند و بزرگان مملکت و رجال برجسته در اطراف مجلس رو به روی کرسی قرار می‌گرفتند. امیران و پادشاهان دیلمی نیز در آیین‌های رسمی خود تاج بر سر نهاده، بر تخت می‌نشستند و غلامان به خدمت ایشان می‌ایستادند. به گزارش هلال صابی، صمصام‌الدوله بر تخت زرینی می‌نشست که زیر آن نه‌ری از سرب وجود داشت و در برابر او آتش‌دان‌هایی زرینی بود که نکه‌هایی عود در آن می‌سوخت و بوی خوش پراکنده می‌کرد (ابن جوزی، ۱۳۵۷، ج ۸/ ۱۳۶؛ صابی، ۱۳۶۴: ۱۲؛ ترکمنی آذر، ۱۳۸۴: ۲۳۸).

ب- گرامی داشتن پادشاه

تعظیم و بزرگداشت پادشاهان، یک رسم باستانی در ایران و تا پیش از اسلام همواره معمول بود، زیرا در اندیشه‌ی ایران شهری سرشت شاهان جزء سرشت مردم معرفی شده است. پادشاهان در این اندیشه خویشتن را برتر از همه می‌دانستند و برای نمایاندن این شرافت در رفتار، برای خود امتیازات و تشریفات ویژه‌ای وضع و تعریف می‌کردند. احترام نسبی برای شاهان ایران دوره‌ی اسلامی به همان صورت که در ایران پیش از اسلام معمول بود، باقی ماند. از این رو آل بویه نیز کوشش کردند با رساندن نسب خود به شاهان ساسانی ایرانیان عصر خود را جلب کردند (مسکویه، ۱۳۶۹، ۱/ ۱۱۴؛ صابی، ۱۳۶۴: ۱۱-۱۲).

آل بویه با ایجاد دربار در شیراز و ری و تاسیس دارالملک در بغداد و تجملات این دربارها و با انتخاب عنوان شاهنشاه در برابر خلافت بر شکوه خود در نظر مردم و خلیفه می‌افزودند و این موضوع

در زبان و ادب عرب شیوع یافت. تصویر اغراق آمیز عضدالدوله از قدر و اعتبار خود باعث شد که او در سال ۳۷۰ ه. ق هنگام بازگشت از همدان، پیکی نزد خلیفه طاع بفرستد و او را ملزم کند که به استقبالش بشتابد. او مدعی منزلت پادشاهان ساسانی بود و طالب همان احترامی بود که به آنان روا می‌شد، به طوری که پس شکست دوباره‌ی عزالدوله، زمانی که وارد بغداد شد تلاش کرد طی مراسمی شبیه تشریفات درباری دوره‌ی ساسانی نزد خلیفه برود برای همین در مورد باریابی‌اش به دربار خلیفه به رعایت دو شرط اصرار ورزید یکی اینکه مانند شاهان ساسانی آن‌گونه که در نقش برجسته‌ی فارس ترسیم شده است سواره به تالار خلیفه وارد شود و دوم اینکه برای آن‌که هنگام زمین بوسی در برابر خلیفه، اتباعش او را نینند پرده‌ای میان او و آن‌ها بیاویزد تا مبادا به حشمت و شوکتی که به هم رسانیده بود آسیب برسد (ترکمنی آذر، ۱۳۸۴: ۱۸۱؛ کرمر، ۱۳۷۵: ۲۷۲).

امیران آل بویه مانند پادشاهان عهد باستان با موکبی از پر شکوه حرکت می‌کردند، سپری زرین و بلند می‌پوشیدند و و آیین استقبال از او در حالی انجام می‌شد که به هنگام ورودش شهر را آذین می‌بستند و مردم بر سر او زر و سیم نثار می‌کردند و پیشاپیش او گروهی طبل می‌نواختند. همچنین تشریفات ورود به حضور خلیفه یا پادشاه نشانه‌ی دیگری از تداوم این سنت توسط حکام آل بویه است. علاوه بر این باریابی درباریان برای امیر رسمی معمول بود و وزیران و امیران و دیگر کسان که به حضور شاه می‌رسیدند بایستی به رسم اطاعت و تعظیم زمین را می‌بوسیدند (صابی، ۱۳۶۴: ۲۱؛ مسکویه، ۱۳۷۹، ج ۶/ ۱۶۰). آداب بار یافتن به دربار عضدالدوله نیز این‌طور بود که باید از لحاظ لباس پاکیزه باشند و با وقار راه بروند و بوی خوش داشته باشند تا پادشاه چیزی از آن‌ها نپرسد نباید لب به سخن بگشایند و موقع سخن به شخص سلطان نگاه می‌کردند. علاوه بر این باریافتگان در حضور سلطان می‌بایست حتما کلاه یا عمامه بر سر داشته باشند و گرنه مجازات می‌شدند (صابی، ۱۳۶۴: ۲۱ - ۲۵؛ فقیهی، ۱۳۴۷: ۲۱۶).

ج-اعتلای شکوه و جلال دربار

شهریاران ایران در گذشته برای حفظ برای حفظ هیبت و حیثیت خویش، سعی در اعتلای جلال شکوه دربار خود داشتند، زیرا آن را حافظ نظام سلطنت می‌دانستند. آل بویه نیز با استفاده از اشیای

نفیس و تجملی عود و عطر و دیگر تجملات درباری شبیه آنچه در دوره‌ی ساسانی مرسوم بود، را ایجاد کردند. عضدالدوله کاخی بنا کرد که ۳۶۰ اتاق داشت و به این منظور هر روز از سال را در یکی از آن‌ها به سر برد. در این کاخ برای جلوگیری از گرمای تابستان بادبزن‌های از پارچه‌های کتان تعبیه کرده بودند که باعث خنک شدن می‌شد. هلال صابی از فرش‌های عضدی در پرده‌های پرینان دربار عضدالدوله و آتش‌دان‌های زرین دربار صمصام‌الدوله که عود در آن‌ها می‌ساخت، یاد کرده است (ترکمنی آذر، ۱۳۸۴: ۲۳۸؛ مقدسی، ۱۳۶۱، ج ۲/ ۶۶۸-۶۶۹).

د- سنت ارسال هدایا برای پادشاهان

در ایران باستان، ارسال هدایا برای شاه رسم بود. به طوری که در ایران باستان فرستادگان و هیات‌های دیگر ممالک از جمله روم هدیه‌ها و تحفه‌های برای انوشیروان فرستاده می‌فرستادند. عضدالدوله نیز در صدد برآمد که آن‌را در دربار خود احیاء کند. به دستور او صندوقی در روم پنهان کردند که محتوی آن این بود "در فلان تاریخ که موافق جلوس عضدالدوله بر تخت سلطنت شیراز است، پادشاهی پیدا شود همان‌طور که اسکندر ربع مسکون گرفت او نیز معموره‌ی عالم را به تصرف در آورد و هر پادشاه که کمر اطاعت او بر میان بست و باج و خراج به وی دهد از صدمات لشکرش ایمن گردد و هر که در مقام تمرد و عصیان آید خسران و خذلان مبتلا شود". او با این شگرد تلاش کرد که امپراتور را ترغیب سازد که هدایایی برای او که فرزندی از سلاله‌ی پادشاهان باستانی ایران است، بفرستد. بدین گونه بود که نه تنها پادشاهان روم شرقی برای او هدیه می‌فرستادند بلکه یکی از مدعیان پادشاهی روم به او پناهنده شد (میرخواند، ۱۳۳۹: ۱۵۲-۱۵۳؛ ابن اثیر، ۱۳۵۰، ج ۸/ ۱۱۷). تبادل هدایا میان دو فرمانروای هم‌رتبه و یا ارسال آن برای فردی عالی رتبه در هنگام بارعام بخشی از تشریفات ثابت دربارهای ایرانی بود و حتی برخی از هیات‌های اعزامی تنها به این منظور فرستاده می‌شدند. آل بویه در روابط سیاسی نیز از سنت‌های ساسانی در مقیاس وسیع اقتباس کردند. آنان برای سروسامان دادن به روابط سیاسی به تدریج این رسم قدیم سلاطین ساسانی را به کار بردند که یکی از افراد مورد اعتماد که معمولاً از میان فقیهان بود همراه قاصدی که از میان دیوانیان یا کارکنان

دربار بود، می‌فرستادند تا پس از بازگشت سخن قاصد را با آن‌چه آن فرد مورد اعتماد می‌گفت تطبیق دهند. برای استقبال از هر فرستاده نیز تشریفات بسیار کهنی که در عهد هخامنشیان، اشکانیان و ساسانیان معتبر بود رواج داشت (اشپولر، ۱۳۶۹، ج ۲/ ۱۶۱ - ۱۶۴).

ه- پوشاک امیران آل بویه

یکی دیگر از سنت‌های فرهنگی ایران باستان که در دوره‌ی آل بویه مورد توجه امرای این سلسله قرار گرفت، تقلید از شیوه‌ی لباس پوشیدن شاهان و درباریان پیشین بود. در دوران باستان هر طبقه لباس مخصوص خود را داشت و پادشاه از روی لباس آن‌ها متوجه می‌شد که آن فرد چه شغلی دارد و مال کدام صنف است. در دوران آل بویه نیز شاهد احیای این قاعده‌ی باستانی در نوع پوشش اصناف و طبقات مختلف هستیم، به طوری که امیران آل بویه قبا می‌پوشیدند. این قبا کوتاه بود و تا زانو می‌رسید و معمولاً جلوی بازو و با آستین‌های کوتاه تا بالای آرنج و دارای شکاف در دو طرف پهلو و از کمر تا پایین برای راحت حرکت کردن و سهولت در اسب سواری بود (جیهانی، ۱۳۶۸: ۱۲۰؛ اصطخری، ۱۳۴۰: ۱۳۰). سلاطین آل بویه از نخستین سلسله‌های ایرانی بعد از اسلام بودند که کمربندی چرمی و مرصع و شمشیری با حمایلی از چرم یا پارچه‌های ابریشمی به شیوه‌ی ایرانیان باستان به کمر می‌بستند زیرا اعراب شمشیر را به شانه یا گردن می‌آویختند و از زمان متوکل عباسی رسم شد که همچون ایرانیان به کمر می‌بستند. لباس وزیران و کاتبان نیز دچار تحول شد که شباهت زیادی به لباس وزیران و کاتبان ایران باستان داشت. به طوری که وزیران دراعه‌ای با آستین گشاد و سیاه‌رنگ و قبایی که شاه بویه آن را خلعت داده بود بر تن می‌کردند و بر آن شمشیر و کمربندی که هر دو به طلا آراسته بود می‌بستند. آن‌ها همچنین عمامه‌ای بزرگ و سیاه بر سر می‌گذاشتند (چیت‌ساز، ۱۳۷۹: ۱۳۹ - ۱۴۱؛ متر، ۱۳۶۲، ج ۱/ ۱۰۹).

و- تفریحات و سرگرمی‌ها

انواع مختلفی از تفریحات و سرگرمی‌ها بود که در دربار آل بویه رواج داشت که پیشینه‌ی آن‌ها به عهد باستان برمی‌گشت. از جمله‌ی این‌ها انواع مسابقات ورزشی چون گوی و چوگان و شنا و تیراندازی و سوارکاری و کشتی را می‌توان نام برد. ایرانیان عهد باستان علاوه بر آموزش‌های اخلاقی

به ورزش اطفال خود توجه داشتند، از طرفی ورزش را برای آماده کردن سپاهیان برای دفاع از سرزمین و خدمات نظامی ضروری می‌دانستند و چون عرب‌ها بعد از استیلای خود بر ایران این برداشت را در مورد مهارت‌های جسمانی داشتند این تمرینات حفظ شد. علاقه‌ی امیران این سلسله به ورزش و تشویق آن‌ها سبب رواج و رونق آن‌ها در میان عامه‌ی مردم شد. مشهورترین ورزشی که اغلب وزیران و مقامات بزرگ در عهد آل بویه به آن پرداختند بازی گوی و چوگان بود. اصل این بازی ایرانی است که سوار بر اسب انجام می‌شد (اشپولر، ۱۳۶۹، ج ۲ / ۳۹۸). از طرفی در عهد باستان شکار و تیراندازی مورد توجه سلاطین بود و آن را کاری می‌دانستند که شایسته هر شاهی می‌دانستند. در دوره‌ی اسلامی به ویژه در در روزگار آل بویه نیز تیراندازی مانند زمان ساسانیان و هخامنشیان، علاوه بر اهمیت اقتصادی و نظامی یکی از سرگرمی‌های ویژه‌ی اشرافی بود، به طوری که امیران بخشی از وقت خود را به تیراندازی و شکار اختصاص می‌دادند. کتیبه‌ای که در سال ۳۹۲ ه.ق به دستور بهاءالدوله در تخت جمشید نقر شده است که بهاءالدوله با سپاهیان کلان برای شکار به مرودشت رفته بود. عزالدوله بختیار پسر معزالدوله نیز بیشتر وقت خود را در شکار سپری کرده است (مسکویه، ۱۳۷۹، ج ۶ / ۳۶۵ - ۳۶۶؛ اشپولر، ۱۳۶۲، ج ۲ / ۴۰۶). از دیگر ورزش‌های باستانی مورد توجه امیران آل بویه کشتی و شنا بود به طوری که معزالدوله با حمایت از ورزش‌ها باعث پیشرفت هر چه بیشتر آن‌ها شد. از دیگر بازی‌ها و سرگرمی‌ها که پیشینه‌ی آن‌ها به عهد باستان برمی‌گردد شطرنج و نردبازی بود. سلاطین آل بویه در مجالس انس خود علاوه بر نقل ظرایف ادبی و لطایف اخلاقی و مناظرت علمی نوازندگان و آوازه خوانان مخصوصی داشتند.

ز- اعیاد و جشن‌ها

علاوه بر بازیابی آیین شهریاری و تشریفات درباری، آل بویه سعی کردند اعیاد و جشن‌های ایران باستان را نیز به تقلید از ساسانیان احیاء کنند. به هنگام فتح ایران توسط مسلمانان، بسیاری از اعیاد ایرانی که در پیوند با اندیشه‌های دین کهن بود به تدریج کم‌رنگ شد و اعیاد اسلامی جایگزین آن گردید. در دوران آل بویه ضمن حرمت و انجام اعیاد اسلامی سعی در احیاء اعیاد ملی و ایرانی

کردند که می توان از اعیاد نوروز، مهرگان، و سده و ... را نام برد که البته بیشتر خلفا نیز تا حدودی به دلیل هدایای ارسالی از سوی مردم برای آنان، آنان را مورد عنایت قرار داده بودند (مکی، ۱۳۸۳: ۱۸۰؛ مقدسی، ۱۳۶۱، ج ۲/ ۶۵۴). عضدالدوله از پادشاهان آل بویه بود که این جشن ها را هر چه باشکوه برگزار می کرد. بعضی از این جشن ها را هم خلفای عباسی و هم پادشاهان آل بویه به عنوان اعیاد رسمی برگزار می کردند.

۴- نقش عضدالدوله در احیای ایران باستان

دوران عضدالدوله دورانی است که در آن تمایلات باستان گرایانه و ایران گرایانه به وضوح نمود پیدا کرد. اولین اقدام وی به دست آوردن قدرت مطلقه بود، او که جانشین عمادالدوله شده بود بعد از مرگ پدرش قدرت خود را در بغداد گسترش داد و یک سلطنت مطلقه و قدرتمند برپا کرد. او در مسیر احیای شاهنشاهی ابوالسحاق صابی را به تالیف کتاب التاج هدایت کرد (کرمر، ۱۳۷۵: ۸۳). وقتی عضدالدوله پیروزمندانه وارد بغداد شد، مورد استقبال خلیفه عباسی قرار گرفت (۳۶۷ ه. ق). عضدالدوله سعی داشت تا با تلفیق آداب دوره ساسانی و اسلامی نزد خلیفه بار یابد طوری که تواضع او به خلیفه برای اطرافیان ایجاد سوال نکند، ولی وقتی عضدالدوله مجبور به بوسیدن زمین در مقابل خلیفه شد به طوری که زیاربن شهرآکویه که از همراهان او بود با تعجب گفت: این خداست؟ عضدالدوله چون شنید به عبدالعزیز بن یوسف گفت: به او بفهمان که که خلیفه خداست بر روی زمین (صابی، ۱۳۶۴: ۵۹).

خلیفه اختیارات حکومتی خود را به عضدالدوله تفویض کرد. عضدالدوله حتی اختیار خلیفه در انتخاب قاضی القضاة بغداد را به خود منتقل کرد. برای خلیفه فقط اداره امور خصوصی خودش باقی ماند. خلیفه دو پرچم که نشانه‌ی فرمانروایی شرق و غرب قلمرو حکومتی خلیفه بود به او عطا کرد، علاوه بر این درفش سفیدی که مرسوم بود به امیران لشکر دادند و درفش زربفت نیز به ولیعهدان داده شد. از دیگر امتیازات که عضدالدوله کسب کرد ذکر نام و دعا برای او در خطبه بعد از نام خلیفه بود که در خاندان بویه سابقه نداشت. لقب تاج المله نیز به القاب عضدالدوله افزوده شد و او اولین فرد از آل بویه بود که از خلیفه دو لقب دریافت کرد. خلیفه الطایع بالله دستور داد هنگام

نماز پنج گانه بر در خانه اش نقاره بکوبند. ابن اثیر گفته است: قبل از آن چنان رسمی جاری نبود (ابن مسکویه، ۱۳۷۹: ۴۷۶؛ ابن اثیر، ۱۳۵۰، ج ۸/ ۶۸۹). در این مراسم امتیازاتی به عضدالدوله داده شد که به هیچ وقت سابقه نداشت، عضدالدوله خلعت و تاج و دو پرچم و لقب دریافت کرد، به علاوه خلیفه تمام اختیارات خود در امور مملکتی و تدبیر کارهای مردم را به عضدالدوله داد، و خلیفه با دست خودش تاج بر سر او گذاشت و گفت آنچه خداوند بر بر عهده‌ی من گذاشته است من به تو می‌دهم. او همچنین امتیاز طبل زدن در سه نوبت که امضاء کردن فرمان قاضیان و والیان از دیگر امتیازات دریافتی عضدالدوله بود.

عضدالدوله با دیگر اعضای خود به شدت تفاوت داشت و نمونه‌ی یک زعیم و الامقام بود به طوری که در اوج قدرت قلمرو وی از دریای خزر تا کرمان و عمان امتداد داشت و عجب نیست که برای اولین بار به طور رسمی شاهنشاه یا ملک الملوک نامیده شد (قبلا این لقب نوعی گستاخی و تشبیه به الوهیت و بی‌اعتنایی به مقام و قدرت خلفا بود) ولی پس از عضدالدوله شهریاران بویه‌ای همه این لقب را بر خود نهادند که در واقع یک لقب قدیم ایرانی بود. رویکرد ایرانی عضدالدوله در لقب امیر عادل منقوش بر سکه‌ای ضرب شده در شیراز به سال ۳۵۰ هـ. ق نیز آشکار است که عدالت یکی از صفات و خصوصیات و فضایل ستوده پادشاهان ایرانی و بخصوص نمایان‌گر شخصیت برجسته شاهنشاه ساسانی خسرو انوشیروان بوده است و عضدالدوله نیز برای نسبت دادن خویش به ساسانیان از این لقب استفاده کرده است. مدالی (سکه‌ای) در فارس ضرب شده که در دو طرف آن تصویر عضدالدوله را در حالی نشان می‌دهد که تاجی به شکل تاج‌های اواخر دوره‌ی ساسانی بر سر دارد و در هر دو طرف سکه این عبارت دیده می‌شود " فره شاهنشاه فزون باد " و نیز " شاه فنا خسرو عمرش دراز باد " و عبارت عربی لاله‌الاله‌الله و محمد رسول‌الله " نیز دیده می‌شود که نشان‌دهنده‌ی ترکیب سنت‌های ایرانی و اسلامی است (متر، ۱۳۶۲، ج ۲/ ۳۸؛ فقیهی، ۱۳۴۷: ۲۹).

عضدالدوله در سال ۳۶۳ هـ. ق دیداری نمادین از تخت جمشید به عمل آورد و به این مناسبت یادبودی در آن جا نوشت که در آن لقب شاهنشاه و تاج المله نیز آمده است، سکه‌ی نیز در عمان ضرب شده که لقب عضدالدوله یعنی سلطان عادل بر روی آن آمده است. در این که او به لقب

شاهنشاهی اهمیت می‌داده است باید از شاعرانی که وی را مدح کرده‌اند و درباره‌ی وی شعر سروده‌ند نام برد از جمله این شاعران ابونصر نباته است که از شاعران دربار او بود و در قصیده‌ای که در مدح وی سروده بود به جانشینی وی از پادشاهان ساسانی و تجدید سلطنت و فرمانروایی ساسانی توسط وی اشاره دارد. معنی شعر او این است "تو علی رغم حاسدان به ایوان مداین صفا و بهجت بخشیدی، پادشاهان ساسانی آنچه وصیت و راز داشتند برای تو به جا نهادند. تو جوانمرد و مولا و جانشین عظمت ساسانی هستی (متز، ۱۳۶۲: ۲۹).

عضدالدوله به سنت پادشاهان بزرگ را که در مورد شاهان آمده چشم دوخته بود. او در بنای امپراتوری خویش و در توسعه شهرها و اصلاح راه‌های ارتباطی و شیوه‌ی آبیاری و کشاورزی و ساختن بیمارستان‌ها و بنیاد نهادن نهادهای عام المنفعه به آرمان و شعار پادشاهان قدیم ایران تجسم بخشیده بود. در سنت ایرانی شاهنشاه را اهورامزدا این چنین توصیف می‌کند "روزی ده و حمایتگر و ناظر عالم" از طرفی از شاهنشاه انتظار می‌رفت بر مجاری آبیاری نظارت کند و برای قحطی زدگان تدارک ببیند و گله و بذر کشاورزان را تامین کند. او اراضی را احیاء نمود و در این راستا بود که شخصیت نمونه‌ای یافت (کرمر، ۱۳۷۵: ۳۸۱). از دیگر اقدامات عضدالدوله که شباهت عجیبی به اقدامات شاهان ساسانی داشت باید این را بیان کرد که زمانی ابن بقیه درباره‌ی وی حرف‌های ناپسند می‌زد عضدالدوله او را خواست و او را پیش پای پیل انداخت که اینگونه مجازات اولین بار در اسلام است که یادآور رفتار خسرو پرویز ساسانی با امیر لخمی حیره نعمان می‌باشد و نیز درز بغداد علاوه بر ساختن بناها و شهرها و کارهای عام المنفعه پل بغداد را نیز به علت عدم استحکام و کم عرضی و شلوغی عابران و خصوصا سواران با استفاده از قایق‌های محکم تعمیر کرد که یادآور ساختن پل تیسفون توسط شاپوردوم ساسانی است (متز، ۱۳۶۲، ج ۲/۳۸؛ کرمر، ۱۳۷۵: ۳۸۱). اگرچه تعدادی از اقدامات او با پادشاهان ساسانی شاید مشابهت داشته است ولی او در بسیاری از اقداماتش از سنت‌های ایرانی پیروی کرده است که این خود نشان‌دهنده‌ی گرایش او به دوران ایران باستان می‌تواند باشد.

عضدالدوله در دنباله‌ی جاه طلبی‌های خود پا را فراتر نهاد و خلیفه را از داشتن وزیر محروم کرد. هندو شاه نخبجوانی در این باره می‌گوید: "چون خلافت در عهد آل‌بویه رونقی نداشت پس وزارت

را نیز به طریق اولی روتق نباشد". وزیرای خلیفه به بیان احوالات امرای آل بویه و وزیرای آنان می‌پرداختند، به طوری که عضدالدوله پیوسته خلیفه را تحقیر می‌کرد چنانچه در سال ۳۷۰ ه.ق از همدان قاصدی به سوی خلیفه در بغداد فرستاد که او را آگاه کند که شاهی که وارد بغداد می‌شود از نسل شاهان قدیم است و راه خسروان بزرگ را دنبال می‌کند و از این حیث خلیفه باید مفتخر باشد (نخجوانی، ۱۳۵۷: ۲۳۲). عضدالدوله که احساس کرده بود نمی‌تواند خلافت عباسی را براندازد به فکر افتاد به فکر افتاد که خلافت را از خاندان عباسی به خاندان خود منتقل نماید برای اینکه بر قدرت معنوی خلفا دست یابد در این راستا بود که دخترش را به ازدواج طایع بالله درآورد (۳۶۹ ه.ق) تا فرزند مشترک آن دو نقش خلیفه - پادشاه را بر عهده گیرد و مورد قبول تمام مسلمانان شیعه و سنی گردد، به طوری که ابن مسکویه هدف عضدالدوله را این گونه بیان می‌کند: "دارای پسری شود که ولیعهد باشد و خلافت به آل بویه برسد و پادشاهی و و خلافت در دولت دیلمی یکی شود." خلیفه‌ی عباسی که به تمام خواسته‌های مدبرانه و سیاست مدارانه‌ی عضدالدوله به دیده‌ی تشریفات درباری می‌نگریست وصلت با دختر او را نوعی تشریفات و الثفات بیش از حد به خاندان بویه تلقی کرد و دختر او را هیچ گاه زن رسمی خود ندانست و از نیز فرزندی متولد نشد (ابن مسکویه، ۱۳۷۹، ج ۶/ ۴۶۴).

۵- راهکارهای حاکمان آل بویه برای مشروعیت بخشی به حکومت خود

۵-۱. عناوین شاهی و شاهنشاهی در زمان آل بویه

بویهیان لقب شاهنشاه را در اوایل حکومتشان در جنوب ایران استفاده کردند و در زمان حکومتشان بر اراضی مرکزی قلمرو اسلامی به استفاده از این عنوان ادامه دادند. امیران بویهی نه به عنوان یک خواسته غیر واقعی، مبنی بر این که قلمرو شاهان ایران باستان را بازستانند، بلکه برای نشان دادن استقلال خود از دستگاه خلافت و تفوق بر اشرافیت دیلمی که خودشان به عنوان پسران ماهیگیری دون پایه از آنها نبودند، برای همین می‌خواستند آنها را به عنوان فرماندهان سپاه در خدمت خود بگیرند، خودشان را شاهنشاه می‌نامیدند. اعضای خاندان بویه القاب امپراتوری را با

اهداف خاصی به کار می‌بردند. اگرچه عمادالدوله و رکن الدوله استفاده از آن را به موسسان دیلمی خودشان منحصر ساخته بودند، اما عضدالدوله بعد از این که بر عراق غلبه کرد و قلمرو بویه‌یان را یکپارچه کرد آن را در مسکوکات رسمی استفاده کرد. پس از مرگ عضدالدوله چند تن از اعقاب وی اغلب بدون کمترین استحقاق مدعی آن عنوان بودند (رحمتی، ۱۳۹۱: ۲۷). بعد از سقوط یزدگرد سوم رسم شاهنشاهی ساسانی در ایران برافتاد ولی گاه‌گاهی اسم شاهنشاه و عنوان شاهنشاهی تجدید شد. از پادشاهان ایران که بعد از یزدگرد لقب شاهنشاه را بر عناوین خود افزود نوح بن منصور سامانی بود. چند تن از سلاطین آل بویه ملقب به شاهنشاه بوده‌اند که یکی از آن‌ها عضدالدوله است که رسماً دارای این لقب بوده و ظاهراً لقب مزبور را طائع خلیفه ی عباسی به او داده است و به او گفت: "میخواهم زمام امور رعیت را در شرق و غرب زمین جزء آن‌چه مخصوص به شخص خودم است به دست تو سپارم و تدبیر کار آن‌ها را از هر جهت به تو تفویض کنم (سیوطی، ۱۳۷۰: ۲۷۱). عضدالدوله بر موصل و دیار ربیع و میافارقین و آمد و و دیاربکر و دیارمضر مستولی شد. ابو تغلب حمدانی در برابر او تاب مقاومت نیاورد و نزد العزیز بالله خلیفه فاطمی گریخت، بغداد و عراق و کرمان و فارس و عمان و خوزستان و حران نیز مطیع او شد. به امر خلیفه طائع عباسی در بغداد خطبه ی جمعه را به نام او خواندند و در اوقات نمازهای پنج‌گانه بر درگاهش نوبت فرو کوفتند، او را پادشاه اسلام خواندند و در منابر او را شاهنشاه بزرگ خواندند (همان، ۱۳۷۰، ۲۷۳).

از دیگر شاهان آل بویه شرف الدوله است که در ذیحجه‌ی سال چهارصد و یازده ملقب به شاهنشاه شد و نام سلطان الدوله را از خطبه انداخت و با همین عنوان او را در خطبه و منبر نام بردند. دیگر جلال الدوله است که به تقلید از پادشاهان ساسانی لقب شاهنشاه را اختیار کرد و عجیب است که با آن که پیش از او عضدالدوله این لقب را داشته‌اند، وقتی پس از تسلط بر بغداد او را با این نام خواندند بین مردم دربارهی وجه تسمیه‌ی شاهنشاه اختلاف افتاد و جمعی گفتند این عنوان مختص ذات ذوالجلال خداوند است و جائز نیست بشری به این اسم نامیده شود، کار اختلاف به آن‌جا کشیده شد که از علما و فقهاء وقت استفاده‌های به عمل آمد و فقهاء نیز اختلاف کردند که جمعی به جواز و بعضی به عدم جواز فتوی دادند، به دنبال اختلاف مزبور رسائلی علماء در نقض و جواب یکدیگر نوشتند و طرفین با احادیثی استناد کردند که این مساله مورد بحث جمعی از فقهاء شیعه و

سنی قرار گرفت و در کتب خود مطالبی در این خصوص آورده‌اند ولی بیشتر علماء عقیده داشتند که تسمیه موجود جائز و از قبیل سجده‌ی ملائکه به آدم و سجده‌ی فرزند به پدر برای تکریم است (ابراهیم حسن، ۱۳۷۱، ج ۳ / ۴۱).

مجدالدوله از دیگر پادشاهان آل بویه است که در سال ۴۲۰ه.ق غزنویان ری را از او گرفتند و پادشاهی آل بویه را از میان بردند، این پادشاه را هم شیخ عبدالجلیل قروینی رازی شاهنشاه خوانده و اگر چه اسم او را نبرده و در آنجا که وزراء و اصحاب قلم شیعی را بر شمرده شاهنشاه مطلق ذکر کرده است ولی چون تصریح نموده که ابوالعلاء حسول وزیر او بوده و این ابوالعلاء وزرات مجدالدوله را داشته است شکی نیست که مقصود او از شاهنشاه مجدالدوله می‌باشد (سمعی، بی‌تا: ۱۰۱۲). بیشتر سلاطین آل بویه ظاهراً خود را شاهنشاه می‌خواندند و در این کار نظر عالی و مخصوصی هم داشتند. خلفاء پادشاهان مشرق را که ایرانی بودند ملقب به القابی می‌کردند که ضمن آن‌ها انقیاد و اطاعتشان نسبت به خلفا و همچنین حسن تدبیرشان در امور سلطنت و فرمانروایی گنج‌نیده شود مانند شرف الدوله، عضدالدوله، رکن الدوله، معزالدوله، نصیرالدوله، نظام الملک، بهاءالدوله و ... توجه به این نکته با وجود تسلط تامی که اغلب آنان بر بغداد مرکز خلافت و حواشی خلیفه و حتی شخص خلیفه پیدا کرده بودند سبب شده بود که اینان نیز متقابلاً لقبی برای خود اختیار کردند که نه تنها در آن تسلط بر همه گنج‌نیده شده بود، بلکه برتری آنان را بر تمام پادشاهان و سلاطین و فرمانروایان وقت نیز می‌رسانید و کلیه را مطیع و منقاد ایشان می‌شناساندند (همان: ۱۰۱۲). چند تن از پادشاهان آل بویه لقب شاهنشاه داشتند که قصدشان احیای اسم و رسم شاهنشاهی ساسانی بوده و بزرگترین دلیل بر صحت این موضوع این است که آل بویه نسب خود را به بهرام گور پادشاه معروف ساسانی می‌رسانیدند و با اظهار آن خود را وارث شاهنشاهان ساسانی می‌دانستند و می‌خواستند اسم و رسم شاهنشاهی گذشته را از نو زنده کنند.

۵-۲. کسب مشروعیت از طریق نسب سازی در زمان آل بویه

در مورد نسب خاندان بویه در منابع مطالب مختلفی ذکر شده است. عده‌ای مثل ابن جوزی نسب آن‌ها را به شاپور بن اردشیر می‌رساند (ابن جوزی، ۱۳۵۹، ج ۷/ ۱۴۰)، و عده‌ای مانند (ابن کثیر، ۱۹۶۶: ۱۷۳)، (خواند میر، ۱۳۱۷: ۱۱۵)، (مستوفی، ۱۳۹۹: ۴۰۹)، (شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳: ۳۶۳)، نسب این خاندان را به بهرام گور پادشاه ساسانی می‌رسانند. مورخان هم رای هستند که ابوشجاع بویه متعلق به یکی از خاندان‌های اقوام دیلم، موسوم به "شیردل آوند" بوده است. اولین فرد از این خاندان ابوشجاع بویه فنا خسرو است. برخی بر این عقیده‌اند که جعل این نسب نامه‌ها توسط بوییان به این خاطر بود که آن‌ها در صدد بودند بر اقوامی که بیرون از آن سرزمین بودند فرمان برانند. نسب نامه‌ی خاندان بویه مانند بیشتر خاندان‌ها مشکوک است، به طوری که برخی معتقدند که این خاندان از مردم عامه بوده‌اند و پیش از رسیدن به قدرت اعتبار و سابقه‌ای نداشته‌اند و کسب اعتبار از علل جعل نسب نامه توسط نسب نامه شناسان بوده است، به طوری که امیران بویه بی نسب خود را به بهرام گور می‌رسانند تا آن‌ها را از ننگ گمنامی و زندگی فرومایه‌ای که پیش از دوران فرمانروایی داشته‌اند، برهاند (ابن خلدون، ۱۳۶۶، ج ۳/ ۶۱۵؛ خضری، ۱۳۸۴: ۱۴۳؛ پرویز، ۱۳۶۶: ۵۱ - ۵۲).

آل بویه یک سلسله‌ی ایرانی اصیل بود که با آرمان و هدف‌های ایرانی در برابر نظام اداری و سیاسی عرب قیام کرد و برای این که کشور را از هر لحاظ از قید سرپرستی عرب و خلفای عباسی خارج سازند، تمامی نهادها و پدیده‌های اجتماعی ایران را تقویت کردند و نسب خود را نیز به بهرام گور رساندند. دیالمه‌ی آل بویه مانند بسیاری از مدعیان استقلال و فرمانروایی ایران خود را از نواده‌های ساسانیان می‌دانستند. در سال ۳۶۹ ه. ق یک نسب نامه‌ی ساسانی کامل برای خاندان بویه ساخته شد که در این نسب نامه اجداد بوییان به ساسانیان می‌رسید، ولی در درستی آن هیچ سندی نیست و این تنها به این دلیل بود که پیوند با ساسانیان می‌توانسته در ذهن عامه‌ی مردم و در تمامی نواحی ایران نوعی شرف و افتخار باشد (هورپاس، ۱۳۴۲: ۱۹۷؛ مورگان، ۱۳۷۳: ۳۳؛ جعفریان، ۱۳۷۸: ۱۲۳ - ۱۲۴). احترام برای شاهان ایران دوره‌ی اسلامی به همان صورت که در ایران باستان معمول بود باقی ماند، به طوری که صفاریان، سامانیان، آل زیار، آل بویه همگی نسب خود را به شاهان و پهلوانان قدیم رساندند و به همین علت مورد احترام ایرانیان عصر خود بودند. در خصوص احیای ایران باستان

در میان آل بویه، نخستین مدرک ما، نشان یادبود سیمینی است که در سال ۳۵۱ ه. ق توسط رکن الدوله در ری و احتمالاً برای جشن فتح طبرستان، ضرب شد. بر این نشان تصویر امیر الامرا به صورت پادشاه نقش گردیده است که تاجی بر سر دارد، نوشته‌ی روی آن به پهلوی است و چنین خوانده می‌شود: "شکوه شاهنشاه افزون باد". آل بویه ناگزیر بودند برای اثبات این مدعا تبار نامه‌ای جعل کنند که نسب آنان را به ساسانیان می‌رساند، ولی مشخص نیست در ایام پادشاهی رکن الدوله در این زمینه کوشش شده است یا نه، ولی گزینش نام‌های ایرانی در نسل دوم آل بویه بارها تکرار می‌شود (رویگر، ۱۳۸۷: ۲۴).

شاهان سه گانه‌ی آل بویه علاوه بر نام ایرانی بویه، کنیه‌ی ابوشجاع داشتند و از نام‌های بویه تنها فناخسرو در منابع آمده است. این نشان می‌دهد که بویه اولین فرد از افراد خانواده‌ی خود بود که اسلام را قبول کرد، وی با نامیدن آن‌ها به اسامی علی (عمادالدوله)، حسن (رکن الدوله)، احمد (معزالدوله) چنان کرد که هر نو مسلمانی می‌کرد، اما رکن الدوله با نهادن نام فناخسرو (عضدالدوله) بر پسر بزرگش و خسرو فیروز بر دیگر پسرش، به سنت ایرانی بازگشت. فناخسرو نام بویه نیز است و این نام در تبار نامه‌ی جعلی آل بویه که به بهرام گور می‌رسد نیز تکرار شده است و احتمالاً این تبار نامه کلاً در مورد عضدالدوله است (فرای، ۱۳۶۳: ۲۳۶). هر چند رکن الدوله اولین امیر آل بویه است که مدعی سلطنت شد اما به احتمال زیاد پسرش عضدالدوله نسب نامه‌ای جعل کرد تا نسب آل بویه را به فرمانروای ساسانی، بهرام گور برساند، این اقدام پس از ورود فاتحانه‌ی عضدالدوله به بغداد و همزمان با تکمیل کتاب التاجی توسط صابی صورت گرفت. عضدالدوله سعی داشت تا پشتوانه‌ی حکومت خود را با پیوند زدن به شاهنشاهی ایران باستان در میان مردم مشروعیت ببخشد. البته مشروعیت در در سلسله‌های ایرانی، شرط لازم برای تصاحب حکومت محسوب نمی‌شد، بلکه واقعیتی بود که می‌باید با نشان دادن توانایی و با پیروزی بر مدعیان تاج و تخت به اثبات می‌رسید، به همین دلیل مشروعیت این دولت‌ها گذشته از اتکا بر دین و نسب پادشاهی، سخت به عامل غلبه و تداوم سلسله بستگی داشت (کرمر، ۱۳۷۵: ۸۳-۸۴؛ رهنما، ۱۳۷۴: ۷۳؛ شجاعی زند، ۱۳۷۹: ۴۴-۴۵).

۵-۳. ضرورت احیای شاهنشاهی ایران باستان در زمان آل بویه

سرزمین ایران در گذر تاریخ شاهد به قدرت رسیدن اقوام و حکومت‌های مختلفی بوده است. نوع غالب الگوی ملکداری در قرون و اعصار گذشته، پادشاهی بود که در عهد ایران باستان تکوین یافته بود و در دوره‌ی اسلامی نیز تداوم یافت. در الگوی حکومت پادشاهی، شاه ماوراء طبقات مردم قرار داشت و خدا او را برگزیده بود تا اراده‌ی وی را در زمین اعمال نماید. شاه به فضیلت الهی، وجودی ممتاز و یگانه بود، وی هیبت خدای ایرانیان را منعکس می‌ساخت و در نتیجه این منزلت مقامی فوق طبیعی داشت (کندی ادی، ۱۳۸۱: ۵۱). در این مقام شاه به دلیل داشتن حمایت فره ایزدی و این که حلقه‌ی سلطنت را اهورامزدا می‌گیرد، موجودی الهی است که قدرت آن نه بر اساس حمایت مردم، بلکه دارای منشاء الهی بود. پادشاهی در نظر ایرانیان چه پیش از اسلام و چه در دوره‌ی اسلامی یک عطیه‌ی یزدانی و عنایت ازلی بود که به شخص یا خاندانی تعلق می‌گرفت، بنابراین خاندان یا فرد خاصی بنا بر خواست اهورایی این ماموریت را دریافت می‌کرده است. اگرچه الگوی ملکداری ایرانی در آغاز ورود اسلام به ایران مورد تصدیق اعراب واقع نشد، اما الزامات اداره‌ی حکومت ایشان را ملزم به وام گرفتن از الگوی ملکداری ایرانی نمود. با سر بر آوردن سلاله‌های ایرانی، الگوی حکومت پادشاهی احیاء شد و با ترجمه‌ی آثاری چون خدای نامه‌ها و اندرزنامه‌ها، این اعتقاد تداوم یافت. با تسلط ترکان نظریه ایران شهری و شاه آرمانی به سلطنت مطلقه تبدیل شد (طباطبایی، ۱۳۸۴: ۱۴۶). بنابراین پادشاه یا شاهنشاه کسی خواهد بود که اراده‌ی خالق او را برگزیده و شایسته‌ی محبتی دانسته است که به وی ارزانی می‌دارد و این محبت الهی یا تعلق اراده خداوندی را بر کسی برای نیل به مقام سلطنت از روزگاران قدیم به نام‌ها و عنوان‌های مختلفی خوانده‌اند که "فر" یکی از آنهاست (صفا، ۱۳۴۶: ۱۴۱ - ۱۴۲). از آنجا که بوییان از سرزمینی برخاستند که خیلی دیر به دست اعراب و اسلام افتاد و بزرگان دیلمی همواره شورش‌های علیه مسلمانان شکل دادند. این سرزمین حافظ آداب و سنن ملی ایرانیان بود، از جمله مهم‌ترین اندیشه‌ی ایرانیان که در دیلم محفوظ ماند، اندیشه‌ی شاه آرمانی ایرانی بود. دیلمیان بعد از تشکیل حکومت در سایر نقاط ایران، کوشیدند این اصل را از نظریه به واقعیت تبدیل کنند و سعی در احیای شاهنشاهی با شکوه ایرانیان داشتند، از جمله این افراد می‌توان مرد آویج را نام برد. بعد از زیاریان نوبت به بوییان رسید،

به طوری که تفکرات ایران گرایانه برای اولین بار در این سلسله در شخص رکن الدوله متبلور شد. وی اولین کسی است که به فکر احیای سلطنت فرهمندی چون سلسله‌های باستانی ایرانی افتاد. این اندیشه‌ی اعاده‌ی شاهنشاهی ایرانی را بر مدالی نقره‌ای که در سال ۳۵۱ ه.ق در ری ضرب شده، منقوش است و در آن رکن الدوله که هم‌چون شاهان ایرانی تاج بر سر دارد به تصویر کشیده شده و به خط پهلوی نوشته شده است " فر شاهنشاه فزون باد ". بوییان در صدد بودند اندیشه‌ی ایران شهری را تحقق بخشند. امیران این سلسله خود را شاهنشاه و ملک لقب دادند و در تمام شیوه‌های حکمرانی تابع آداب و سنن ایرانی شدند و دربارهایی به سبک ایران قدیم ترتیب دادند، به طوری که مقام وزارت را که یکی از ارکان اصلی این اندیشه بود را دوباره احیاء کردند (کرمر، ۱۳۷۵: ۸۱؛ آقازاده و مومنی، ۱۳۸۹: ۶۱-۶۲).

نتیجه‌گیری

آداب و آیین از مهمترین عناصر فرهنگی در شکل دادن به هویت ملی به حساب می‌آمدند. ظهور دین اسلام و فتح ایران توسط عرب‌های مسلمان تحول بزرگی در آداب و سنن ایرانیان ایجاد کرد، زیرا گرویدن از دین زرتشتی به دین اسلام به معنای پذیرش جنبه‌های ارزش‌ها و دیدگاه‌های اسلامی بود، از طرفی تعصبات قومی و نژادی عرب‌ها در چند سده تسلط بر ایران مانع از رواج برخی از آداب گذشته‌ی ایرانیان شد. امیران آل بویه در دوران فرمانروایی خود بر بخش وسیعی از ایران توانستند با اتکاء به قدرت نظامی و سیاسی خود و با بهره‌گیری از آداب و سنن قومی و ملی برخی از آداب و سنن ملی ایرانی را بار دیگر احیاء کنند.

دلبستگی ایرانیان به فرهنگ ملی از عواملی بود که باعث شد آل بویه به ارزش‌ها و سنن باستانی ایران توجه نشان دهند، آنان علاوه بر احیای بسیاری از تشریفات درباری ایران باستان به ویژه موارد دوران ساسانی، به برگزاری جشن‌های باستانی چون نوروز و مهرگان و بسیاری از تفریحات مرسوم آن دوره پرداختند. آل بویه به دنبال تلفیق آداب ایرانی و اسلامی (از نوع شیعی) برآمد. در این راستا عضدالدوله تصمیم گرفت دخترش را به ازدواج خلیفه درآورد. از دیگر کارهای آل بویه برای

مشروعیت دادن به حکومت خود این بود که نسب خود را به شاهان ساسانی برسانند. زیرا در تاریخ ایران دوره‌ی اسلامی داشتن نسب سلاخی برای مقابله با عرب‌ها و عاملی برای مشروعیت حکومت بود، برای همین آل بویه نسب خود را به بهرام گور شاه ساسانی رسانیدند. از طرفی علاقه‌ی ایرانیان به داشتن عنوان شاهنشاه به حدی بود که هیچ وقت اسم آن را فراموش نکردند و همواره آرزوی تجدید و احیای شاهنشاهی ساسانی را داشتند و اگرچه موفق نشدند که رسم شاهنشاهی ایران باستان را زنده کنند ولی اسم آن را زنده نگه داشتند. برای همین آنها لقب شاهنشاه را برای خود انتخاب کردند و با این کار در صدد زنده کردن اسم و رسم شاهنشاهی ایران باستان بودند. با وجود این اگرچه قسمت عمده‌ی آداب درباری آل بویه بر اساس سنت‌های ایران باستان و بخصوص دوران ساسانی بود، اما حیات فرهنگی ایران در عهد آل بویه نه تقلیدی صرف بود و نه ادامه دهنده‌ی محض سنت‌های ایران باستان، بلکه ترکیبی از میراث گذشته و ارزش‌ها و دیدگاه‌های اسلامی بود. اهمیت کار امیران بویه در آن بود که این آداب و رسوم را برای اولین بار در مناطق غربی ایران و بغداد به عنوان مرکز دستگاه خلافت گسترش دادند، کاری که تا آن زمان بی سابقه بود.

فهرست منابع

- ابراهیم حسن (۱۳۷۱)، *تاریخ سیاسی اسلام*، ج ۳، ترجمه‌ی ابوالقاسم پاینده، بی جا.
- ابن اثیر، عزالدین علی (۱۳۵۰)، *الکامل (تاریخ بزرگ اسلام و ایران)*، ج ۸، ترجمه‌ی عباس خلیلی، تهران: شرکت سهامی چاپ و انتشارات کتب ایران.
- ابن جوزی، محمد بن علی (۱۳۵۷)، *المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم*، ج ۸، دایره‌المعارف الثمانیه، حیدرآباد دکن، ۱۳۵۷.
- ابن مسکویه رازی، ابوعلی (۱۳۶۹)، *تجارب الامم*، ترجمه‌ی ابوالقاسم امامی، ج ۱، تهران: سروش.
- ----- (۱۳۷۹)، *تجارب الامم*، ترجمه‌ی علی نقی منزوی، ج ۶ / ۶، تهران: توس.

- اشپولر، برتولد (۱۳۶۹)، *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*، ترجمه‌ی مریم میر احمدی، ج ۲، تهران: علمی و فرهنگی.
- اصطخری، ابواسحاق ابراهیم (۱۳۴۰)، *مسالک و الممالک*، به کوشش ایرج افشار، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- آقا زاده و مومنی، جعفر و محسن (۱۳۸۹) "*ایران و آل بویه*"، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره‌ی ۱۵۱.
- بوسه، هربرت (۱۳۶۶)، *ایران در عصر آل بویه در تاریخ ایران کمبریج ج ۴ (تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه)*، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیر کبیر.
- پرویز، عباس (۱۳۶۶)، *تاریخ دیالمه و غزنویان*، تهران: علمی.
- ترکمنی آذر، پروین (۱۳۸۴)، *دیلمیان در گستره‌ی تاریخ ایران*، (حکومت‌های محلی آل زیار و آل بویه)، تهران: سمت.
- جعفریان، رسول (۱۳۷۸)، *تاریخ ایران اسلامی از طلوع طاهریان تا غروب خوارزمشاهیان*، تهران: موسسه‌ی فرهنگی دانش و اندیشه‌ی معاصر.
- جیهانی، ابوالقاسم بن احمد (۱۳۶۸)، *اشکال العالم*، ترجمه‌ی علی بن عبدالسلام کاتب، مشهد: نشر آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸.
- چیت ساز، محمد رضا (۱۳۷۹)، *تاریخ پوشاک ایرانیان از ابتدای اسلام تا حمله‌ی مغول*، تهران: سمت و مرکز تحقیقات و مطالعات و سنجش برنامه‌ای صدا و سیما.
- خضری، احمد رضا (۱۳۸۴)، *تاریخ خلافت عباسی از آغاز تا پایان آل بویه*، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی (سمت).
- دریایی، تورج (۱۳۸۷)، *تاریخ فرهنگ ساسانی*، تهران: ققنوس، ۱۳۸۷.
- رحمتی، محسن؛ شاهرخی، علاءالدین (۱۳۹۱)، "*مردآویج و اندیشه احیای شاهنشاهی ساسانی*"، پژوهش‌های تاریخی اصفهان، سال چهارم، شماره‌ی اول، بهار.

- رویگر، محمد (۱۳۸۶)، *اقدامات سیاسی، مذهبی، و فرهنگی عضدالدوله، شیراز: استهبان فارس*.
- رویگر، محمد (۱۳۸۷)، "بررسی نسب آل بویه"، *رشد آموزش تاریخ، دوره ی نهم، شماره ی ۴، تابستان*.
- رهنما، محمد هاشم (۱۳۷۴)، *بینش های عمده در حکمرانی فرمانروایان بویه، مجله ی فرهنگ فارس، فصل نامه ی اداره ی کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان فارس، شیراز. سال دوم. شماره ی شش. ۱۳۷۴*.
- سمیعی، کیوان (بی تا)، "سخنی درباره ی عناوین شاهنشاهی و شاهی در ایران"، *شماره ی دوازدهم، سال سوم، بی جا*.
- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۳۷۰)، *تاریخ الخلفاء، تحقیق محمد محیی الدین عبدالحمید، قم: شریف رضی*.
- شجاعی زند، علی رضا (۱۳۷۹)، *سلسله های اسلامی در ایران و مساله ی مشروعیت، مجله ی اطلاعات سیاسی - اقتصادی، تهران. سال چهارم. شماره ی نهم و دهم. ۱۳۷۹*.
- صابی، ابوالحسن هلال بن محسن (۱۳۶۴)، *رسوم دارالخلافه، ترجمه محمد رضا شفیعی کدکنی، تصحیح میخائیل عواد، تهران: بنیاد فرهنگ ایران*.
- صفا، ذبیح الله (۱۳۴۶)، *آیین شاهنشاهی، تهران: دانشگاه تهران*.
- طباطبایی، محمد جواد (۱۳۸۴)، *دیباچه ای بر نظریه ی انحطاط ایران، ج ۱، تهران: نگاه معاصر*.
- فرای، ر. ن (۱۳۶۳)، *تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه (تاریخ ایران کمبریج)*، ج ۴، ترجمه ی حسن انوشه، تهران: امیر کبیر.
- فقیهی، علی اصغر (۱۳۴۷)، *شاهنشاهی عضدالدوله (چگونگی فرمانروایی عضدالدوله دیلمی و بررسی اوضاع ایران در زمان آل بویه)*، تهران: موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۴۷.
- کرمر، ل. جوئل (۱۳۷۵)، *احیای فرهنگی در عهد آل بویه، ترجمه ی محمد سعید حنایی کاشانی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی*.

- کندی ادی، سموئیل (۱۳۸۱)، *آیین شهریاری در شرق*، ترجمه‌ی فریدون بدره‌ای، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- متز، آدام (۱۳۶۲)، *تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری (رנסانس اسلامی)*، ترجمه‌ی علی رضا ذکاوتی قراگزلو، ج ۲، تهران: امیر کبیر.
- مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد (۱۳۶۱)، *احسن التقاسیم فی المعرفة الاقالیم*، ترجمه علی نقی منزوی، ج ۲، تهران: شرکت مولفان و مترجمان ایران.
- مکی، محمد کاظم (۱۳۸۳)، *تمدن اسلامی در عصر عباسی*، ترجمه‌ی محمد سپهری، تهران: سمت.
- مورگان، دیوید (۱۳۷۳)، *ایران در قرون وسطا*، ترجمه‌ی عباس مخبر، تهران: طرح نو، ۱۳۷۳.
- میرخواند، محمد بن سید برهان الدین (۱۳۳۹)، *روضه الصفا*، تهران: کتاب فروشی خیام (پیروز).
- هورپاس، محمود بنی هاشم (۱۳۴۲)، *مختصری درباره‌ی مسائل اجتماعی تاریخ ایران و اروپا*، تهران: بین.